بررسی شرایط و فرآیند تکوین نظریه ولایت فقیه حضرت امام خمینی(ره)

بررسی شرایط و فرآیند تکوین نظریه ولایت فقیه حضرت امام خمینی(ره)

یوسف احمدی

بسم الله الرحمن الرحیم

مقدمه

ضعف بزرگ اکثر تحصیل کرده های ما این است که دنباله رو و مصرف کننده افکار دانشمندان کشورهای توسعه یافته و به عبارتی پیشرفته می باشند. افکار آنان به شکلی در اذهان و افکار انسانها خصوصاً قشر دانشگاهیان نفوذ یافته است که گاهی انسان را به تحیّر می اندازد که دشمن چگونه توطئه می کنند و تا چه اندازه جهت به زیر سلطه در آوردن سایر کشورها تلاش پی گیر دارد.

آنان با بزرگ جلوه دادن خویش به طرق گوناگون ضربه مهلکی در ابعاد مادی و معنوی بر سایر ملل وارد می سازند. استعمار از سیصد سال پیش و شاید پیشتر شروع به بی هویت کردن ملتها نموده است، و از این طریق در صدد بر آمده است تا بشریت را از هر جهت خلع ید کند و هویت ملتها را دستخوش اغراض پلید خویش سازد. متاسفانه این ترفند بسیار کارساز هم بوده است. محققان ایرانی و دانشگاهیان، این شهامت

را باید بیابند که نظرات و آثار مردان بزرگ و تاریخ خودی و چهره های بر جسته بو می را مطرح و در پیرامونش به بحث و بسط بپردازند و نظرات آنان را

مطرح نمایند. اینان علاوه بر بعد معنوی، در زمینه علم و تفکر و خلاقیت اگر بگوییم بالاتر و والاتر از چهره های بیگانه اند، گزاف نگفته ایم. بعد از این مقدمه کوتاه لازم است به اصل مطلب بپردازیم و آن «فرآیند تکوین نظریه ولایت فقیه است»، موضوعی که امام خمینی در چند دهه پیش هنگامیکه استعمار و طاغوت بر ایران اسلامی سلطه داشته و تلاش می کردند تا این کشور را از فرهنگ و هویت خویش کاملاً خارج کنند، حجاب از اصل مسلم ولایت فقیه بکنار کشید و به احیای آن پرداخت. این آغاز مبارك، منجر به درهم پیچیده شدن سلطه وطومار حکومت 2500 ساله شاهنشاهی ایران شد و حکومت جمهوری اسلامی، نه یک کلمه کمتر و نه یک کلمه بیشتر را مطرح، و در همه پرسی حکومت، 99 در صد از مردم ایران به آن رای مثبت دادند. این امر منجر به تشکیل حکومت جمهوری اسلامی به صورت رسمی در ایران گردید و با این دگرگونی و تغییر بنیادی، ایران مسیر تازه و خط مشی حکومتی اش را بر اساس موازین ولایت فقیه آغاز و تا به امروز ادامه داده است. لذا ضرورت داردنیات و اهداف طرح ولایت فقیه از سوی امام خمینـد(ره) را مورد ارزیابی قرار داده و پیرامون تکوین آن به بحث بپردازیم.

پرسشهای مطرح در ارتباط با حکومت اسلامی:

1 ـ آیا تشکیل حکومت اسلامی جهت تامین سعادت بشر یک امر ضروری است؟

2 ـ آیا در دین اسلام، حکومت و قوانین حکومتی که پاسخگوی نیازهای بشر باشد گنجانده شده است؟ یا اینکه دین فقط عبادت است؟

3 ـ آیا نظامهای غیر دینی پاسخگوی نیازهای مردمی نمی باشد؟

4 ـ آیا ولایت فقیه در نتیجه فقدان راه حلهای انسانی، پاسخی دینی به مسئله

کشور داری است؟

فرضیات:

1ـ تشکیل حکومت اسلامی به رهبری ولایت فقیه جهت تامین سعادت بشر یک امر ضروری است.

2 ـ در اسلام قوانین حکومتی که پاسخگوی نیازهای بشر باشد گنجانده شده است.

3 ـ نظامهای غیر دینی نمی توانند پاسخگوی نیازهای مرد می باشند.

4 ـ ولایت فقیه در نتیجه فقدان راه حلهای انسانی، پاسخی دینی به مسئله کشور داری است.

دو زمینه عینی و ذهنی و تقابل بین آندو باعث گردید که امام خمینی بطور جدی نظریه ولایت فقیه را مطرح نماید. زمینه عینی آن منبعث از وجود حکومت طاغوت بود که نه تنها بویی از اسلام نبرده بود، بلکه ضد آن و آلت دست استعمار بود و قوانین جاری در کشور اسلامی، وارداتی وضد اسلام و از طرفی ظهور مظاهر طاغوتی از قبیل، مراکز فساد و فحشاء و هرج و مرج اخلاقی، که همه اینها منکر و مخالف روح اسلام بوده است، از طرف استبداد و استعمار جهت نابودی هویت ملی و مذهبی این کشور تدارک شده بود. امام خمینـد(ره) معتقد بود کسانی باید بر کشور اسلامی و حتی بر جهان حکومت کنند که دارای شرایط ذیل باشند:

الف ـ فقیه عادل:

یعنی کسی که دارای آگاهی لازم نسبت به عدالت، قانون و دستورات اسلام باشد.

برای اجرای قوانین بایستی تشکیل حکومت داد؛ زیرا قانون در سایه تشکیل

حکومت به منصه ظهور می رسد منجر به سعادت بشریت خواهد شد. به اعتقاد امام خمینی(ره) حاکم اسلامی باید دارای شرایطی باشد، لذا عقل و تدبیر را به عنوان شرط عامه و علم به قانون الهی و عدالت را به عنوان دو شرط اساسی برای حاکم اسلامی قایل است.

ب ـ تدبیر و عقل:

تقابل بین ذهنیت اندیشه حضرت امام با عینیتی که در جامعه حاکم بوده، ایشان را بر آن داشت که از متن اسلام نظریه فوق الذکر را بپرورانند. به زعم امام (ره) فقیه عادل با توجه به شرایطی که باید داشته باشد، می تواند نماینده و وارث پیامبر اسلام و ائمه معصومین علیهم السلام باشد. از آنجائیکه حاکمان وقت هیچدام شرایط فوق را ندارند، بایستی از مسند قدرت و حکومت کنار رفته و کسانی رئیس حکومت شوند که نماینده و پیرو تام رسول ا باشند، در واقع جانشینان درجه دوم پیامبر اسلام.

اندیشه دیگر امام خمینی (ره) این بود که نظامهای غیر دینی پاسخی لازم برای حکومت و نیازهای بشری ندارند، زیرا اولا: بدنبال منافع و قدرت سیاسی و اقتصادی خویش هستند و ثانیا: قوانین آنان حاصل افکار مسموم وناقص بشری است. اما قانون الهی چون از منشایی سرچشمه گرفته که بر نیازهای بشری واقف و از طرفی بی نیاز و همچنین ذینفع نمی باشد، لذا دستوراتش برای سعادت جامعه کامل و مطلق است. اما این دستورات بر زمین مانده، از اینر و برای اجرای احکام وقوانین الهی جز از رهگذر برپایی حکومت اسلامی امکان پذیر نیست؛ در غیر اینصورت جامعه بسوی هرج و مرج و بی نظمی پیش خواهد رفت. با توجه به این مطلب برای ورود به بحث اصلی و پرداختن به فرضیه ها وسؤالات فرعی دیگری چون:

الف ـ چگونه ذهن امام متوجه ولایت فقیه شد؟

ب ـ این نظریه چه تحولاتی در جهان معاصر می تواند داشته باشد؟

ج ـ چه پیامی دارد و بدنبال چه تغییری است؟

امام خمینی (ره) در خصوص سؤال اول چنین می فرماید: «ولایت فقیه از موضوعاتی است که تصور آن موجب تصدیق می شود و چندان به برهان احتیاج ندارد. به این معنا که هر کس عقاید و احکام اسلام را حتی اجمالاً دریافته باشد، چون به ولایت فقیه برسد و آنرا به تصور در آورد، بی درنگ تصدیق خواهد کرد و آنرا ضروری و بدیهی خواهد شناخت. اینکه امروز به ولایت فقیه چندان توجهی نمی شود و احتیاج به استدلال پیدا کرده، علتش اوضاع اجتماعی مسلمانان (عموماً) و حوزه های علمیه (خصوصاً) می باشد»(1).

پس، از نظر امام خمینی (ره) ولایت فقیه از امور بدیهی و مسلم اسلام است. در واقع ایشان آنرا نساختند و چیزی بدان اضافه نکردند، بلکه فقط پرده از روی آن برداشتند و آنرا بعنوان تنها راه حل نجات کشورهای اسلامی مطرح و یاد آوری نمودند. ایشان فقط مسئله ولایت فقیه را مطرح نکردند، بلکه در جهت تحقق و اقامه آن نیز بر سر طاغوت فریاد سخن بر آورده و به همه گوشزد کردند که اسلام در خطر است، و حفظ اسلام از نمازخواندن بالاتراست؛ و با جدیت بیان کردند که اسلام با شرک و فساد و فحشا مخالف است و برای نابودی شرایط پیش آمده، جز پیروی از دستورات حکومتی اسلام را هی نمانده است.

وایشان بر این باور بودند که اسلام برای همیشه قابل اجرا است، برای همه مکانها و زمانها و برای این زمان مناسب تر. گرچه شرایط اجتماعی و فرهنگی جامعه در آن زمان آماده پذیرش این رهنمود نبود و سالهای سال بجز اندکی، همگی از کنار آن براحتی گذشتند، اما در سال 57 با ایجاد شرایط لازم، جامعه به آن پاسخ مناسب و مثبت داد.

پیام ولایت فقیه:

همانطوریکه قبلا هم اشاره شد، اگر فرد لا یقی پیدا شود که علاوه بر عقل و تدبیر، دارای علم به قانون الهی و عدالت باشد، می تواند تشکیل حکومت دهد. و همان ولایت را که حضرت رسول اکرم صلی ا علیه وآله وسلم در امر اداره جامعه داشت، وی نیز می تواند داشته باشد، و بر همه مردم مسلمان لازم است که از او اطاعت کنند. از لحاظ اختیار حکومتی، بین ولی فقیه و رسول اکرم صلی ا علیه وآله وسلم و حضرت امیر فرقی نمی باشد.

تشکیل حکومت و اجرای قوانین الهی را نباید با میزان فضیلت افراد خلط کرد، اینها دو مقوله جدا از

هم اند، گر چه میزان فضیلت پیامبر صلی ا علیه وآله وسلم و ائمه معصومین علیهم السلام از ولی فقیه بیشتر است، اما از لحاظ اختیارات حکومتی بین آنان فرقی نیست؛ و تشکیل حکومت برای فقیه عادل یک تکلیف و بی توجهی به آن در واقع عدم ادای تکلیف است. هر چند بعد از انقلاب اسلامی روی این قضیه مقدار زیادی کار شده است و در خطبه های نماز جمعه و در سایر اماکن پیرامون آن بحث و گفتگو شده است، ولی هنوز ابهاماتی در مورد آن وجود دارد، وجا دارد برای زدودن ابهامات آن چاره ای در خور، خصوصاً برای قشر فرهنگی و دانشگاهی کشور اندیشیده شود. امام خمینی (ره) در خصوص حدود اختیارات ولی فقیه چنین می فرماید:

«همان اختیارات ولایتی که حضرت رسول و دیگر ائمه در تدارک و بسیج سپاه، تعیین ولات و استانداران، گرفتن مالیات و صرف آن در مصالح مسلمانان داشتند، خداوند همان اختیارات را برای حکومت فعلی قرار داده است، منتهی شخص معینی نیست، روی عنوان «عالم عادل» است»(2).

با توجه به مطلب فوق در می یابیم که تشکیل حکومت اسلامی و اجرای قوانین آن تعطیل بردار نیست و جاری ساختن آن در متن جامعه فقط وظیفه و تکلیف ائمه معصومین نمی باشد و در زمان غیبت امام زمان علیه السلام بر عالم عادل، یعنی ولی فقیه

فرض است که احکام الهی را در متن جامعه جاری سازد؛ و این اجرا با همان سطح معصومین برابری می کند، نه کمتر و نه بیشتر.

فقیه خود را پیرو معصومین علیهم السلام میداند و به آن افتخار می کند، این از باب فضیلت و بزرگی معصومین است. اما در خصوص اجرا و انجام فرامین الهی، فقیه عادل می تواند مثل آنان اجرای احکام الهی کند. بر این اساس امام خمینی(ره) می فرماید:

«ولایت یعنی حکومت و اداره کشور و اجرای قوانین شرع مقدس، یک وظیفه سنگین و مهم است؛ نه اینکه برای کسی شان و مقام غیر عادی به وجود بیاورد وا و را از حد انسان عادی بالا تر ببرد»(3).

و در قسمتی دیگر می فرماید:

«عهده دار شدن حکومت فی حد ذاته، شان و مقامی نیست بلکه وسیله انجام اجرای احکام و برقراری نظام عادلانه اسلام است»(4).

با توجه به مطالب فوق در می یابیم که بر اساس دستورات اسلام، حاکمیت و فرمانروایی برای ولی فقیه وسیله ای بیش نیست و این وسیله برای او ارزش نخواهد داشت مگر اینکه از طریق آن بتواند احقاق حقی کند و ابطال باطلی نماید. با این تصور است که امام می فرماید «اگر به من خدمتگزار بگویند، بهتر است تا اینکه رهبر بگویند». این تعارف نیست بلکه عین حقیقت است؛ گرچه در سطح تعارف هم در هیچ کجای دنیا چنین چیزی سراغ نداریم. البته قبل از به قدرت رسیدن ممکن است چنین شعارهایی را بدهند، اما بعد از آن خبری نخواهد بود و گذشته را به بوته فراموشی خواهند سپرد. البته این تغییر روانی در همه دلدادگان قدرت یافت می شود، الا در فقیه عادل؛ و دلیل این امر نیز در نوع جهان بینی است زیرا شیفتگان قدرت آنرا رسیدن به هدف، اما ولی فقیه آنرا وسیله ای جهت اجرای عدالت و احکام ا تلقی

می کند. ولی فقیه بدنبال پیاده کردن قوانین اسلام است و باتمام وجود مواظب است که از حدود الهی تجاوز نکند و گرنه از عدالت و ولایت خارج می شود. امام خمینی (ره) در مورد پذیرش حکومت از سوی حضرت امیر علیه السلام از ایشان نقل می کند که فرمود:

«خدایا تومیدانی ما برای بدست آوردن منصب وحکومت قیام نکرده¬ایم، بلکه مقصود ما نجات مظلومین از دست ستمکاران است. آنچه مراوادار کرد که فرماندهی و حکومت بر مردم را قبول کنم، این بود که خدای تبارک و تعالی از علما تعهد گرفته و آنان را موظف کرده که بر پرخوری و بهره¬مندی ظالمانه ستمگران و گرسنگی جان کاه ستمدیدگان سکوت ننمایند»(5).

ولی فقیه با توجه به فرمایشان حضرت امیر علیه السلام جز این نمی تواند چیزی در سر داشته باشد، و بدین نحو روشن می گردد که چه نوع حکومتی می تواند منجر به خیر و سعادت و رشد و تعالی انسانها در جمیع جهات شود؛ ولایت فقیه یا حکومتهای دمکراسی غرب ! ممکن است گفته شود: این حرفها مشتی شعار و حرف بیش نیست، اما در جواب باید گفت: در کدام فرهنگ و مکتب؟ در مکتب غیر الهی آری، اما در حکومت ولایت فقیه که همان حکومت انبیاء است امکان این نیست که آن مطالب یک مشت حرف باشد. مصداق بارز حکومت دینی حکومت حضرت امیر علیه السلام و در زمان اخیر، حضرت امام خمینی (ره) است که یکسره بر

دنیا طلبی و ایجاد سلطه بیگانگان تا زید و جهان را به اسلام و قرآن دعوت کرد. اما افسوس که جهان دچار یخ زدگی فکری است ! و نیز در مقابل ملل محروم و مستضعف، کمتر دولتی به ندای حق طلبانه او جواب مثبت داد. با توجه به پاسخ اجمالی داده شده پیرامون سئوال فوق، اکنون وارد بحث و تبیین چهار فرضیه اصلی می شویم:

فرضیه اول: ضرورت تشکیل حکومت اسلامی به منظور تامین سعادت بشر به

رهبری ولایت فقیه.

الف : نظر به اینکه اسلام ریشه و روحی دارد و دینی کامل است، در زمینه های گوناگون زندگی برای هدایت بشر دارای برنامه و دستور العمل است که اجرای آن، مانع از تجاوز و ستم و زورگویی عده ای دیگر است. اسلام ما هیتاً مانع از سوء استفاده غارتگران است و این مسئله با مخالفت قدرتمندان و زورگویان جهانی روبرو بوده است.

امام خمینی (ره) در این باره می گوید: «استعمارگران به نظر ما آوردند که اسلام حکومتی ندارد. بر فرض که احکامی داشته باشد، مجری ندارد. وخلاصه اسلام فقط قانونگذار است. این حرف با معتقدات اساسی ما مخالف است، ما معتقدیم که پیامبر اکرم باید خلیفه تعیین کند و تعیین هم کرده است.. جعل قانون به تنهایی فایده ندارد وسعادت بشر را تامین نمی کند. در اسلام ولی امر متصدی قوه مجریه است»(6).

امام خمینی (ره) در باب ضرورت حکومت می فرماید:

«از احکام روشن عقل که هیچ کس انکار آنرا نمی تواند بکند آن است که در میان بشر قانون و حکومت لازم است و غایله بشر نیازمند به تشکیلات و نظامنامه ها و ولایت و حکومتهای اساسی است و آنچه عقل خدادادی حکم می کند آن است که تاسیس حکومت بطوریکه بر مردم به حکم خرد لازم باشد، متابعت و پیروی از آن از کسی روا و بجاست که مالک همه چیز مردم باشد؛ و هر تصرفی در آنها بکند، متصرف در مال خود باشد؛ و چنین شخص خدای عالم است که مالک تمام موجودات است و هر حکمی که جاری کند در مملکت خود جاری کرده... اگر خدا به کسی حکومت داد و حکم او را به توسط گفته پیغمبران لازم الا طاعه دانست، بر بشر نیز لازم است از آن اطاعت کند. هیچ حکمی را بشر نباید بپذیرد و جهت هم ندارد که بپذیرد. حکم

گذاران هم بشری هستند مثل خود او...»(7).

از آنجائیکه دین اسلام یک دین کاملی است، در آن هم قوانین پیش بینی شده است و هم نحوه اجرا، که ولی امر متصدی این مهم است. ولی امر در زمان ظهور اسلام، خود پیغمبر و بعد از او بنا به دستور خدا و معرفی ایشان، حضرت علی علیه السلام متصدی این مهم بوده است و بعد از غیبت امام زمان علیه السلام تا زمان ظهور وی فقیهان جامع الشرایط متصدی اجرای احکام و حدود الهی هستند.

شخص رسول ا صلی ا علیه وآله وسلم مجری قانون بود، «مثلا» قوانین جزایی را اجرا می کرد، دست سارق را می برید، حد می زد، رجم می کرد، والی به اطراف می فرستاد، قاضی نصب می فرمود، سفرایی به خارج و نزد رؤسای قبایل می فرستاد، جنگ را فرماندهی می کرد و سایر مواردی که نیازمند حکمرانی بود. پس، دستورات اسلام مانند افکار دانشمندانی چون افلاطون، مورو... نیست که قابل اجرا نباشد و یا اینکه محصول ذهنی انسان باشد. خیر، چنین نیست، بلکه قوانین اسلام عملاً به اجرا گذاشته می شود و این را تاریخ شهادت می دهد. در زمان اخیر، حضرت امام خمینی (ره) به عنوان فرمانده کل قوا، هشت سال دفاع مقدس را فرماندهی نمود، بطوریکه عزت و سربلندی ملت ایران حفظ گردید.

با توجه به مطالب فوق در می یابیم که شخص اول اسلام، حضرت پیامبر اکرم صلی ا علیه وآله وسلم قوانین را که از طریق وحی دریافت می کرد، بر زمین نمی گذاشت، بلکه آنها را در جامعه پیاده می نمود و برای سعادت بشر و نجات انسان از دست شیادان و غارتگران به دستور خدا تشکیل حکومت داد. چنانکه تعیین جانشینی علی علیه السلام به خلافت بعد از خودش نیز بدین منظور بود.

با توجه به ما هیت و سرشت انسان، خداوند انسانها را رها نکرده، بلکه برای سعادت او قوانینی وضع و خلق نموده است که این قوانین بایستی در قالب یک حکومت عادل به اجرا در آید تا به اشرف مخلوقات یعنی بشر، ظلم و ستمی روا

نگردد. بدون تشکیل حکومت و بدون دستگاه اجرایی قوی که بتواند همه جریانات و فعالیتهای افراد را از طریق اجرای احکام، تحت نظام عادلانه در آورد، نمی توان احکام غنی و سعادت بخش اسلام را اجرا

کرد. امام خمینی (ره) در باب ضرورت تشکیل حکومت می فرماید:

«هیچکس نمی تواند بگوید دیگر لازم نیست از حدود و ثغور و تمامیت ارضی وطن اسلامی دفاع کنیم، یا امروز مالیات و جزیه و خراج و خمس و زکات نباید گرفته شود و قانون کیفر اسلام و دیات و قصاص باید تعطیل شود. هر که اظهار کند که تشکیل حکومت اسلامی ضرورت ندارد، منکر ضرورت اجرای احکام اسلام شده و جامعیت احکام و جاودانگی دین مبین اسلام را انکار کرده است»(8).

ب ـ ضرورت تشکیل حکومت:

اولا: احکام شرع حاوی قوانین و مقررات متنوع و سازنده یک نظام اجتماعی سالم است. در این نظام هر چه بشر نیاز دارد، آمده است. از طرز معاشرت گرفته تا امور خصوصی، زندگی زناشویی، جنگ، صلح، تجارت،... قانون دارد و دستور العمل صادر نموده است. معلوم می گردد که اسلام دارای حکومت و قوانین حکومتی است، و فقط نیاز به استخراج قوانین و برنامه ریزی جهت اجرا دارد تا شرایط لازم جهت تربیت انسانها و تشکیل یک جامعه متکی بر احکام خداوندی و اجرا شدن احکام اسلام فراهم شود.

ثانیا: با دقّت در ماهیت و کیفیت احکام شرع در می یابیم که اجرا و عمل به آنها مستلزم تشکیل حکومت اسلامی است و بدون تاسیس یک دستگاه عظیم و پهناور، نمی توان به وظیفه الهی عمل نمود و احکام خدا را جاری کرد.

فرضیه دوم: در اسلام قوانین حکومتی که پاسخگوی نیازهای بشری باشد،

گنجانده شده است. با توجه به اینکه اسلام برای ریزترین مسائل زندگی انسانها دارای قانون و برنامه است، بطور حتم برای تشکیل حکومت هم برنامه دارد. برای روشن شدن هر چه بیشتر موضوع، بطور اجمال به مواردی از قوانین حکومتی اسلام اشاره می شود:

1 ـ احکام مالی

از موارد و موضوعهای بسیار مهم در دنیای امروز، احکام مالی است به گونه ای که عده ای معتقدند:

امروزه اقتصاد حرف اول را می زند و تعیین کننده سیاست است.

اسلام هم در متن خود به این موضوع توجه کامل داشته و با منابع مالی خمس و زکات و قوانین دقیق مربوط به آن برای سامان دادن به اداره کشور و رسیدگی به وضع انسانهای فقیر و محروم، چاره ای نیکو اندیشیده است. اگر گرفتن مالیات اسلامی از قبیل خمس و زکات نبود، تشکیل حکومت اسلامی با مشکل روبرو می شد و تحقق این امر نیز منهای تشکیل حکومت قابل دریافت نیست، و پر واضح است که قوانین و احکام مالی در جهت حمایت و تشکیل پایه های حکومت اسلامی است که بر آن بسیار تاکید شده است.

2 ـ احکام دفاع ملی

با توجه به آیه شریفه ﴿وَاعِدُّواْ لَهُم مَّا اسْتَطَعْتُم مِّن قُوَّه وَمِن رِّبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدْوَّ اللّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِن دُونِهِمْ لاَ تَعْلَمُونَهُمُ اللّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنفِقُواْ مِن شَيْءٍ فِى سَبِيلِ اللّهِ يُوَفَّ الَيْكُمْ وَانتُمْ لاَ تُظْلَمُونَ﴾(9) اسلام دستور می دهد که تا حد امکان نیرومند و آماده باشید تا دشمنان نتوانند به شما ظلم و تجاوز کنند. مسئله دفاع در مقابل تهاجم بیگانه بطور منظم و برنامه ریزی شده، بدون وجود یک دولت و حکومت، امری دست نیافتنی و نا موفق است.

3 ـ قوانین حقوقی و جزایی

اسلام احکام دقیق و محکمی در باب قصاص و دیات دارد که اجرای کامل آنها می تواند یک جامعه سالم و خوبی را پی ریزی نماید. بدیهی است که این احکام تنها

توسط قضات متشرع قابل اجرا است، ولذا وجود چنین احکامی ضرورت تشکیل حکومت اسلامی را قوت می بخشد. امام خمینی (ره) در این باره می فرماید: «بسیاری از احکام از قبیل دیات که باید گرفته شود و به صاحبش داده شود یا حدود و قصاص که باید با نظر حاکم اسلامی اجرا شود، بدون برقراری یک تشکیلات حکومتی تحقق نمی یابد»(10).

4 ـ قوانین اجتماعی

حضرت امیر در وصیت به فرزندانش می فرماید:

«دشمن ظالم و یاور مظلومان باشید، در اسلام به این امر بسیار سفارش شده است که در جبهه و جناح مظلومان قرار گیرید و بر ظالمان بستیدید و گرنه در ظلم ظالم شریک شده اید»(11). روشن به نظر می رسد که اگر حکومت تشکیل نگردد، این مهم امکان پذیر نیست، لذا اسلام بر این امر تاکید کرده است تا شاید مسلمانان در سایه تشکیل حکومت اسلامی به جبهه مظلومان پیوسته و آنان را در برابر ظالمان یاری دهند.

فرضیه سوم: نظامهای غیر دینی نمی توانند پاسخگوی نیازهای مردم باشند.

در باب ضرورت تشکیل حکومت اسلامی، مفصلا بحث شد که هر حکومت غیر الهی از آنجایی که محصول فکر بشر است و از طرفی طبیعت و سرشت انسان تهذیب نیافته، متمایل به پستی است، حکومت تاسیسی آنها نیز نمی تواند جامع و کامل باشد.

به قول هابز، «طبیعت انسان بداست و انسان ذاتاشرور است و این جامعه است که باید او را کنترل کند»(12). البته باهابز که می گوید، این جامعه است که باید او را کنترل کند، نمی توان هم عقیده بود. بعنوان مثال در جامعه عراق، آمریکا و... چقدر جوامع توانسته اند در مقابل فزون طلبی انسانها مقاومت کنند؟ چرا که دستگاههای تبلیغاتی توان مقاومت انسانها را زایل نموده و انسان را از انسانیت دور و فقط مصرف

کننده بار آورده اند. در این خصوص «مارکوزه» از حوزه فرانکفورت می گوید:

«این جریان (مصرف گرایی) به تدریج طبیعت ثانویه انسان شد، پس طبیعت اولیه و اصیل انسان یعنی طبیعت خلاق و متفکر و اندیشمند او چه شد؟ می بینیم که اندیشمندان انسان را از اجزای انسانیت او حذف می کنند»(13). اما براساس بینش اسلامی، فقط در سایه تربیت الهی و حکومت اسلامی است که افراد شایسته، لیاقت به دست گرفتن زمام حکومت را دارند. بر این اساس امام خمینی (ره) می فرماید:

«شرع و عقل حکم می کند که باید نگذاریم وضع حکومتها به همین صورت ضد اسلامی یا غیر اسلامی ادامه

پیدا کند. دلایل این کار واضح است، چون برقراری نظام سیاسی (غیر اسلامی) به معنی بی اجرا ماندن نظام سیاسی اسلام است.

همچنین به این دلیل که هر نظام سیاسی غیر اسلامی نظامی شرک آمیز است، چون حاکمش طاغوت است و ما موظفیم آثار شرک را از جامعه مسلمانان و از حیات آنان دور کنیم و از بین ببریم، وباز به این دلیل که موظفیم شرایط اجتماعی مساعدی برای تربیت افراد مؤمن و بافضیلت فراهم سازیم و این شرایط درست ضد شرایط حاکمیت طاغوت و قدرتهای نارواست»(14).

در جامعه شناسی سیاسی وقتی در نظریه ها می خوانیم که تمام رهبران وقتی به حکومت می رسند و بر مسند قدرت تکیه می کنند، هویت خویش را از دست میدهند و در آنان تغییرات روحی - روانی ویژه ای رخ می دهد و با گذشته های خویش بسیار فاصله می گیرند؛ به گونه ای که اگر بدتر از حاکم قبلی نباشند، بهتر از او هم نخواهند بود. دلیل این تغییر رفتار بدین خاطر است که دنیا برایشان هدف است و کسب قدرت مادی و سیاسی بیشتر را کمال مطلوب می دانند، حال آنکه در مقابل، پرورش یافتگان مکتب اسلام، همه دنیا را وسیله ای برای آخرت می دانند و اگر صاحب قدرت شوند، از آن در جهت احقاق حق مردم و خدمت به جامعه استفاده می کنند و این کار را به

عنوان تکلیف و عامل رستگاری در جهان ابدی می دانند و اجر و مزد خود را نیز از خدا طلب می کنند. در همین زمینه امام خمینی (ره) می فرماید:

«شرایط اجتماعی که ناشی از حاکمیت طاغوت و نظام شرک آمیز است، لازمه اش همین فسادی است که می بینید. این همان فساد فی الارض است که باید از بین برود. در این شرایط اجتماعی و سیاسی، انسان مؤمن و متقّی و عادل نمی تواند زندگی کند و برایمان و رفتار صالحش باقی بماند. ما چاره ای نداریم جز اینکه دستگاههای حکومتی فاسد و فاسد کننده را از بین ببریم و هیات های حاکمه خائن و فاسد و ظالم و جابر را سرنگون کنیم»(15).

در تمام تاریخ یک نمونه هم سراغ نداریم که حکومتی توانسته باشد مانند حکومت حضرت امیر علیه السلام ویا امامان معصوم دیگر گام در وادی عدالت گذارده باشد و این تنها از ویژگیهای حکومت خدا، پیامبر، ائمه و ولایت فقیه است. و اگر قدرتی مبتنی بر تعالیم و تربیت اسلامی باشد علی علیه السلام، ابو ذر،

سلمان و خمینی را پرورش می دهد که در اوج قدرت، هنگام مرگ حتی یک کفن نداشتند.

در همین که آنها مثلا به کره ماه رفتند، اینها خیال می کنند باید قوانین خود را کنار بگذارند. رفتن به کره ماه چه ربطی دارد به قوانین اسلامی؟ مگر نمی بینند کشورهایی با قوانین و نظامات اجتماعی متضاد توانسته اند در پیشرفت صنعتی و علمی و تسخیر قضایا هم رقابت کنند و باهم پیش روند، به کهکشانها هم بروند، باز از سعادت و فضایل اخلاقی و تعالی روانی عاجزند و قادر نیستند مشکلات اجتماعی خود را حل کنند؛ چون حل مشکلات اجتماعی و بدبختی های آنها محتاج راه حلهای اعتقادی و اخلاقی است و کسب قدرت مادی یا ثروت و تسخیر طبیعت و فضا از عهده حل آن بر نمی آید»(16).

متاسفانه خیانت اربابان کلیسا در مقطعی از تاریخ، موجب گشت تا دشمنان در

کمین نشسته دین از شرایط فوق بهره گرفتند و یکسره بر دین تا ختند و تبلیغات همه جانبه ای علیه آن به راه انداختند و در نتیجه، سرنوشت بشریت بدست شیادان و ظالمان افتاد. در دنیا رسم چنین است که هر شیادی به هر دلیل که کنار رود، شیادی چاپلوس تر و خوش خط و خالتری جهت غارت سرمایه های ملت و همگی باشعار خدمت وارد صحنه می شوند، اما برای گفتارشان هیچ ضمانت اجرایی وجود ندارد و هر روز بیش از پیش به غارت و چپاول خود ادامه میدهند.

اما پرورش یافتگان مکتب اسلام چون امام علی علیه السلام و دیگر ائمه منطق دیگری دارند. امام خمینی می فرماید:

«خدایا، تو خوب میدانی که آنچه از ما سرزده و انجام شد. رقابت برای بدست گرفتن قدرت سیاسی یا جستجوی چیزی از تمتعات و در آمدهای زاید نبوده است، بلکه برای این بوده که اصول روش و دینت رابازگر دانیم و به تحقق رسانیم و اصلاح را در کشورت پدید آوریم تا در نتیجه آن بندگان ستمدیده¬ات ایمنی یابند و قوانین تعطیل شده و بی اجرا مانده به اجرا در آید و برقرار گردد»(17).

این منطق از آن همه معصومین علیهم السلام و نیز منطق ولایت فقیه است. با توجه به مطالب فوق روشن می گردد که چه نوع حکومتی منجر به خیر و سعادت و رشد و تعالی انسانها در جمیع جهات می شود. تاریخ گواه بر این مدعاست که حضرت امیر علیه السلام بر زیاده طلبی برادرش (عقیل) می تازد و بر ستمی که

برزن یهودی رفته است، ناله می زند. بر همین اساس است که امام خمینی می فرماید: «ما شریک غم مظلومان جهان هستیم». و در جای دیگری می فرماید:

«ما از مظلومان حمایت و بر ظالمان می تازیم (کونا للظالم خصما و للمظلوم عونا).

این منطق اسلام است و سفارش خدابر مسلمانان همین است. اما متاسفانه دنیا

و حکومتهای امروزی از مرگ ظالم می نالند و از مرگ مظلوم مسرور و شادمان می شوند.

اگر برای آنان امام برپانگهدارنده نظم و قانون، خدمتگزار امین و نگاهبانان پاسدار و امانتداری تعیین نکند، دین به کهنگی و فرسودگی دچار خواهد شد و بدعتگزاران چیزها بردین خواهند افزود و ملحدان و بی دینان چیزها از آن خواهند کاست... می بینیم که مردم ناقص اند و نیازمند کمال. علاوه بر این که باهم اختلاف دارند و تمایلات گوناگون و حالات متشتت دارند. علاوه بر این، هرگاه کسی را که بر پانگهدارند، نظم و قانون باشد وپاسدار آنچه پیامبر آورده بر مردم نگماشته بود به چنان صورتی که شرح دادیم، فاسد می شدند و نظامات و قوانین و سنن واحکام اسلام دگرگون می شد. ایمان و محتوای ایمان دگرگون می گشت و این تغییر سبب فساد همگی مردمان و بشریت تمامی است»(18).

با توجه به خصلت و ویژگی انسانها، تشکیل حکومت نیاز همیشگی است؛ زیرا انسانها ممکن است از حدود خود خارج و به حقوق دیگران تجاوز کنند و این امر برایشان لذت خش است. البته برای کسانی که تربیت الهی نیافته اند و فقط دل به دنیا سپرده اند چنین است. با توجه به اینکه در قرآن کریم بارها تکرار شده است که اکثریت مردم فکر نمی کنند و نمی فهمند، در نتیجه اکثریت نیز نمی توانند خوب تربیت یابند، فقط عده قلیلی از مردم هستند که خوب فکر می کنند و درک و شعور بالایی دارند و این عده پرورش یافته اسلام هستند و برای حکومت سزاوارتر و شایسته تر از دیگر انند. لذا در زمان حال فقط در سایه حکومت ولایت فقیه است که «حق» می تواند احقاق شود و انسانها به حقوق خود دست یابند و به تبع آن خیر و صلاح مردم فدای منافع شخصی نگردد.

ولایت فقیه حکومت براساس قانون و عدالت است. حکومت اسلامی،

استبدادی نیست و رئیس حکومت نمی تواند مستبد و خود رای باشد و جان و مال مردم را به بازی بگیرد. حکومت اسلامی به قول امام خمینی (ره) نه استبدادی است و نه مطلقه، بلکه مشروطه است. مشروط از این جهت که حکومت کنندگان در اجرا و اداره جامعه مقید به یک مجموعه شروط هستند که در قرآن کریم وسنت رسول اکرم صلی ا علیه وآله وسلم معین گشته است.

فرق اساسی حکومت اسلامی با حکومتهای مشروطه سلطنتی و جمهوری در همین است. در اینکه نمایندگان مردم یا شاه در اینگونه رژیمها به قانونگذاری می پردازند، در صورتی که قدرت مقننه و اختیار تشریع در اسلام به خداوند متعال اختصاص یافته است. هیچ کس حق قانونگذاری ندارد و هیچ قانونی جز حکم شارع را نمی توان به مورد اجرا گذاشت(19). لذا یخ زدگی دنیا و جمود بشریت در مقطع کنونی تاریخ به لحاظ پیروی از قانون من در آوردی حاکمان وقت است و به تبع آن فاصله گرفتن از قانون الهی. به اعتقاد ما تازمانی که این روند ادامه یابد، انتظار بهبود شرایط و تعالی یافتن روح بشر، انتظاری بیهوده است.

فرضیه چهارم: ولایت فقیه در نتیجه فقدان راه حلهای انسانی، پاسخی دینی به مسئله کشورداری است. چنانکه گفته شد، تمام حکومتهای بشری نظر به اینکه حاصل دست انسان است و انسان ناقص است و کمال مطلق از آن خدای تبارک و تعالی است، قوانین وضع شده بدست بشر دارای نواقص بسیار و در جهت منافع شخص او و یا افراد دیگر منسوب به او است. لذا آن قوانین از شمول کلی خارج است و چون ایشان در سر سودایی جز این ندارند، برای حفظ قدرت حاضرند هر قیمتی را بپردازند و به هر کاری تن دهند.

برای ورود به بحث و تبیین فرضیه نخست از این سؤال آغاز می کنیم که در دوره غیبت امام زمان علیه السلام تکلیف حکومت چیست؟ و سرنوشت قوانین اسلام چه خواهد

بود؟ در این ارتباط امام خمینی (ره) پاسخ می دهد:

«این خاصیت که عبارت از علم به قانون و عدالت در عده بی شماری از فقهای عصر ما موجود است، اگر باهم اجتماع کنند می توانند حکومت عدل عمومی در عالم تشکیل دهند. اگر فرد لا یقی که دارای این دو

خصلت باشد، بپاخاست و تشکیل حکومت داد، همان ولایتی را که حضرت رسول اکرم صلی ا علیه وآله وسلم در امر اداره جامعه داشت، دارا می باشد و بر همه مردم لازم است که از او اطاعت کنند، حکومت و اداره کشور و اجرای قوانین یک وظیفه سنگین و مهم است، نه اینکه برای کسی شان و مقام غیر عادی به وجود بیاورد»(20).

با توجه به نظرات و آرای امام خمینی در می یابیم، خداوندی که بشر را آفریده است هیچ چیز را از او دریغ ننموده است تا در برابر اعمال به اصل احتمالی، از خود عذر و بهانه ای نتراشد. و نیز تا حدودی دریافتیم که صرف وجود قانون مشکلی را حل نمی کنده لذا برای اجرای قوانین بایستی تشکیل حکومت داده زیرا قانون در سایه تشکیل حکومت به منصه ظهور می رسد و منجر به سعادت بشر خواهد شد. به اعتقاد امام خمینی (ره) حاکم اسلامی باید داری شرایطی باشد، لذا عقل و تدبیر را بعنوان شرایط عامه و علم به قانون الهی و عدالت را به عنوان دو شرط اساسی برای حاکم اسلامی قایل است. با این شروط حاکم اسلامی موظف است قوانینی که از طرف خدا برای نجات و هدایت بشر آمده است را به مورد اجرا گذارد و از تعطیل شدن آن جلوگیری کند. بر حاکمان اسلامی، در درجه اول پیامبر اسلام صلی ا علیه وآله وسلم، حضرت علی علیه السلام، سایر ائمه معصومین و در زمان غیبت امام زمان علیه السلام بر فقها تکلیف است که دقیقاً به اجرای احکام اسلام بپردازند. تشکیل حکومت برای اجرای احکام الهی و برقراری نظام عادلانه اسلام و خدمت به مردم، جز رنج و زحمت هیچ فایده دنیایی برای آنان ندارد.

واگر فقیهی به منجلاب دنیا طلبی و به فکر جمع آوری مال دنیا باشد، دیگر عادل نیست و نمی تواند مجری احکام اسلام باشد. ولی فقیه در اجرای احکام اسلامی حق ندارد حتی به اندازه سر سوزنی منحرف شود و یا اجازه دهد خود و دیگران در اموال بیت المال دخل و تصرف شخصی کنند؛ بلکه باید همان رویه ای را که حضرت امیر علیه السلام در تقسیم بیت المال داشت، مبنی بر اینکه حتی از نشستن خاک بیت المال بر لباس خویش پرهیز می کرد، سرلوحه کار خویش سازد. واگر فقیهی غیر از موازین تعیین شده قول و فعلی انجام دهد (نعوذ با) مرتکب فسق شده است و خود بخود از عدالت عزل می گردد. حسن ختام این مقاله را با سخنی از امام (ره) به پایان می بریم:

«در هر حال بحث ولایت فقیه تازگی ندارد، وما فقط موضوع را بیشتر مورد بررسی قرار دادیم و شعب حکومت را ذکر کرده، در دسترس آقایان گذاشتیم. به گوش ماخوانده اند که فقها جز مسئله گفتن کاری ندارند، هیچ تکلیف دیگری ندارند، بعضی هم نفهمیده باور کردند و گمراه شدند. ندانسته اند که اینها

نقشه است، تا استقلال ما را از بین ببرند و همه جهات کشورهای اسلامی را از دست ما بگیرند. بر انداختن طاغوت یعنی، قدرتهای سیاسی ناروایی که در سراسر وطن اسلامی بر قرار است وظیفه ماست دستگاههای دولتی جایر و ضد مردمی باید جای خود را به مؤسسات و خدمات عمومی بدهند و طبق قانون اسلام اداره شوند و به تدریج حکومت اسلامی مستقر گردد. خداوند متعال در قرآن اطاعت از طاغوت و قدرتهای ناروای سیاسی را نهی فرموده است و مردمان را به قیام بر ضد سلاطین تشویق کرده است»(21).

بهترین درودهای قلبی مانثار روح پر فتوح حضرت امام خمینی (ره)، برپا کننده نظام عدل و داد و آموزگار انقلابیون راستین و راهگشای مجاهدان فی سبیل ا باد.

پی نوشتها:

1 ـ ولایت فقیه و جهاد اکبر، امام خمینی، ص 5، انتشارات مرصاد.

2 ـ همان، ص 55.

3 ـ همان ص 64 ـ 65.

4 ـ همان ص 69.

5 ـ همان ص 71.

6 ـ ولایت فقیه (حکومت اسلامی)، امام خمینی ص 20 ـ 21، انتشارات امیر کبیر 1357.

7 ـ کشف الاسرار، امام خمینی ص 181 ـ 182، انتشارات پیام اسلام.

8 ـ ولایت فقیه و جهاد اکبر، امام خمینی ص 27، انتشارات مرصاد.

9 ـ سوره انفال: 60.

10 ـ ولایت فقیه (حکومت اسلامی)، امام خمینی ص 39، انتشارات امیر کبیر1357.

11 ـ همان ص 43.

12 ـ در آمدی بر مکاتب و نظریه های جامعه شناسی، حسین ابو الحسن تنهایی، ص 14، چاپ اول.

13 ـ همان، ص 201.

14 ـ ولایت فقیه (حکومت اسلامی)، امام خمینی، ص 40.

15 ـ همان، ص 40 ـ 41.

16 ـ همان، ص 16 ـ 17.

17 ـ همان، ص 71 ـ 72.

18 ـ همان، ص 48.

19 ـ همان، ص 52 ـ 53.

20 ـ همان، ص 63 ـ 64.

21 ـ همان، ص 173 و 195 و 204.